

چگونگی تعلیمات در مدارس دوره نخستین اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

این دروس غالباً در مساجد قبل از تأسیس مدارس، بصورت خطابه و محادثه صورت می‌گرفت چه مسجد یگانه محل اجتماع مسلمین صدر اسلام بود و صحابه پیغمبر در مسجد به رتق و فتق امور دنیوی و اخروی می‌پرداختند همانگونه که رسول اکرم (ص) در آغاز پیش از آنکه منبری از سه پله برای حضرتش تعبیه کنند بر ستونی که بعدها به خانه معروف گردید تکیه می‌زد و به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداخت و آنانرا به سکارم اخلاق و یکتاپرستی و تحریرض برجهاد و امثال آن دعوت می‌کرد، لذا مسلمانان صدر اسلام نیز در مسجدگرد هم می‌آمدند و پس از ادای

در مقاله گذشته پیرامون وظائف معلم در مدارس صدر اول اسلام شمه به عرض خوانندگان گرامی رسانیدم و متذکر شدم که مسلمانان در بدو امر به پیروی از سنت و سیره رسول ختمی مرتبت و شدت علاقه به مبادی دینی و آداب و رسوم سلف در امر آموزش نوباوگان و جوانان دقت کافی مبذول می‌داشتند و تعلیم را یک وظیفه مذهبی میدانستند و حتی بسیاری از معلمان بدون دریافت مزد به تعلیم کودکان می‌پرداختند و آنرا نوعی عبادت و تقرب به مقام ربوبیت می‌انگاشتند و از باب حسبت به دانش و فرهنگ خدمت می‌کردند و در توسعه آن کمر همت برمیان می‌بستند و

فریضه درباره مسائل زندگی و امور مذهبی حلقه وار به شور و گفت و شنود می نشستند و پس از اتخاذ تصمیم، مطالب دینی و دنیوی را به مردم می آموختند و همه آموزندگان با احترام مجلس درس بدو زانو می نشستند و خطیب و معلم نیز دستهای خود را چنانکه سیره پیغمبر بود شبیه بحال تشهد بهنگام نماز روی زانو می نهادند و از چارزانو نشستن که رسم و آئین جباران بود اجتناب می ورزیدند و همین مساجد رفته رفته به مجالس علمی و حلقات درس مبدل گردید و بعدها بهنگام ساختن مسجد بخشی از آنرا که از نظر شرعی خارج از حوزه مسجد می خواندند به صورت شبستان و یا جناح برای امر تدریس اختصاص می دادند و یا بالعکس پس از ساختن مدارس گاه مسجدی هم ملحق به آن ساخته می شد که علماء و مدرسین حلقات درس خود را در آنجا تشکیل می دادند و کماکان این روش و سنت پسندیده در بسیاری از مدارس قدیمه ما معمول و متداول است و گاه در همین مدارس یک یا دو شبستان به نام مدرسه (۱) ساخته می شد که حلقات درس استاد در آنها تشکیل می شد و این مدارس ها در غالب مدارس قدیم موجود در ایران و سایر کشورهای اسلامی هنوز به چشم می خورد و اما در جامع از هر مصر که در آغاز قرن چهارم هجری به دست جوهر صقلی فرمانده سپاه فاطمیان بنا گردید

چندین غرفه در اطراف صحن مسجد بمنظور تشکیل حلقات درس ساخته شده است که بعدها در دوران فرمانروائی ایوبیان به نام رواق خوانده شد باین نام همچنان تا به امروز به قوه خود باقی است و هر رواقی به یکی از مذاهب اسلامی و یا پیروان آن شهرت دارد مانند رواق اکراد و رواق احناف بهرحال این سنت مدوح در سراسر جهان اسلام آن روز معمول بلکه لازم الاتباع بود و نکته جالب آنکه معلمان و مدرسان و خطبای نامور آن زمان بمنظور افاضه و تکمیل معلومات خود مشقت سفر را برخود هموار می ساختند و از دیاری به دیار دیگر کوچ می کردند و با علمای آن دیار ملاقات می کردند و با یکدیگر به بحث و گفتگو می نشستند و در حلقات درس یکدیگر حضور می یافتند همانگونه که کشورهای جهان پیشرفته امروز کنفرانسهای علمی بین المللی تشکیل می دهند و دانشمندان و متخصصان در این مجالس حضور بهم می رسانند تا در باره مسائل علمی مورد تخصص خود با یکدیگر تبادل نظر نمایند، باشد که روزنه جدید بر آفاق بی کران علم و دانش بگشایند. آری مسلمانان دوره نخستین اسلام از رده عشق و علاقه به علم به اینگونه سفرها مبادرت می کردند و ناگفته نماند که زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج بهترین فرصتی برای آشنائی و معارفه دانشمندان با یکدیگر بود که از این راه به تحقیقات و کارهای علمی

یکدیگر وقوف می‌یافتند و در کتب تاریخ داستانهای جالبی از این مسافرتها نقل شده که می‌تواند بهترین الگو برای محققان و تشنگان زلال چشمه فضل و دانش باشد و این داستانها بیشتر درباره فرهنگ نویسان چون فیروزآبادی صاحب «قاموس» و مفسران چون زمخشری صاحب «کشاف» و همچنین خطبا و وعاظ چون رئیس العلماء صدرالدین خجندی و جهانگردان چون ابن بطوطه مغربی و ابن جبیر اندلسی که بسال ۷۸۰ هـ به قصد زیارت بیت‌الله الحرام از افریقا بمشرق مسافرت کرده و خاطرات شیرین و ارزنده خود را از ملاقات با بزرگان و دانشمندان کشورهای اسلامی تدوین کرده است از آنجمله گوید که در مدینه پای وعظ رئیس العلماء صدرالدین خجندی که بزبان فارسی و عربی و عطفی بلیغ داشت حضور یافتم و از شدت تأثیر سخن وی در عجب ماندم و در بغداد نیز بمجلس درس رضی‌الدین قزوینی مدرس مدرسه نظامیه حضور یافتم و اتفاقاً در آن روز صدرالدین خجندی هم از مستعماں مجلس بود^(۲) از این یک داستان می‌توان فهمید که معلمان و دانشمندان دوران نخستین اسلام تا چه پایه به فراگیری و دانش اندوزی از یکسو و افاضه و آموزش به دیگران نیز عشق و علاقه از خود نشان می‌دادند و رنج و مشقت سفر و مخاطرات آن را در راه اشاعه علم و فضیلت تحمل می‌کردند و چه بسا جان خود را در

این راه از دست می‌دادند و به صدق آیه شریفه «من ینخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد رفع أجره علی الله»^۳ در زمره شهدا و صالحین درآمد و ناسشان در جریده آیام با سربلندی و افتخار ثبت گردیده است.

باری همانگونه که در مقاله گذشته آوردیم مکاتب و مدارس از همان اوایل اسلام در سیانه مسلمانان دائر و رایج شده بود و در اواخر سده اول هجری برخی از رجال حکومت بنی‌امیه در آغاز کار مکتب‌داری می‌کردند، چنانکه حجاج بن یوسف والی عراق و نیز پدرش در طائف بتعلیم خردسالان روز می‌گذاشتند، و عبدالحمید بن یحیی منشی معروف سروان بن محمد هم که تخمه ایرانی داشت در ابتدای زندگی مکتب‌دار بود^(۴) و همچنین منشی بلیغ ایرانی نژاد عبدالله بن المقفع مدتی در بصره در خدمت عیسی بن علی عموی منصور دوانیقی عهده‌دار تعلیم و تربیت فرزندان عیسی بود که از طرف برادرزاده خود ولایت بصره را داشت.

ابتدا برای مقر تدریس در خارج از مسجد محلی تشخیص داده نشده بود و هر کس و باصلاح هر مؤدبی یا مکتب‌داری هر جا که میخواست حلقه درس خود را تشکیل می‌داد ولی بطور کلی می‌توان گفت که غالباً موضع تدریس همان مساجد یا اماکنی نزدیک و مجاور مساجد بود که فرزندان

طبقات مختلف مسلمانان در آنجا به تحصیل می‌پرداختند و اما فرزندان اسرا و طبقه اشراف در اماکن نزدیک به مقر فرمانروائی و یا در خانه‌های خود تعلیم می‌یافتند و در مقاله گذشته به این مطلب اشاره نمودیم، مسلمانان بحکم حدیث شریف «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» به امر تعلیم و تربیت اطفال اهمیت بسیار داده و آنرا از وظائف مذهبی و انسانی می‌شمردند و اصولاً امر آموزش چه از دیدگاه معلمان و مربیان و چه از دیدگاه اولیاء اطفال تنها جنبه دنیوی نداشته بلکه از نظر اخروی نیز مورد توجه عامه مردم بوده است بهمین لحاظ همانگونه که در عبادت قصد قربت شرط صحت آن است و به نظارت و کنترل نیازی دارد و تنها ایمان به حق و حقیقت ضامن اجرای آن است، ایمان و وجدان معلم نیز تنها ضامن اجرای وظیفه مقدس تدریس بود و هیچگونه نظارت و کنترلی از طرف مقامات مسئول بر برنامه آموزش و تدریس معلم وجود نداشت و چون قلمرو فرمانروائی اسلام گسترش یافت و نظام خلافت دوره خلفای راشدین که به تبعیت از سنت بنی‌اکرم و پیروی از تعالیم قرآن سخت پایند بودند به نظام حکومت و فرمانروائی مبدل گردید و خواه ناخواه مسأله آموزش که باز در درجه اول از اهمیت و در رأس برنامه‌های حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس قرار داشت با تحول و پیشرفت جامعه اسلام دستخوش تغییرات اساسی گردید و مؤسسات و

مراکز برای تعلیم و تربیت نوجوانان تأسیس شد و افرادی برای اداره این مؤسسات علمی از طرف اسرای اموی و عباسی گماشته شدند و باصطلاح فنی مدارس در این دوره بویژه در عصر بنی‌عباس فرم و شکل یافت و ایرانیان که اکثر سمت کتابت و منشی‌گری در دستگاه خلافت عباسی داشتند نقش مؤثری در پیشرفت امر تعلیم و تربیت و تأسیس مراکز مطالعه و کتابخانه داشتند از آنجمله می‌توان بیت -
الحکمه مأسون را نام برد که سهل بن هارون سرخسی ملقب به بزرگمهر اسلام ریاست آنرا از طرف مأسون بعهدہ داشت و یکی از دیگر مترجمان و نویسندگان بزرگ ایرانی نژاد بنام سلم حرانی باوی در اداره این مرکز بزرگ تعلیم و تربیت همکاری می‌کرد و از سوی دیگر همین پیشرفت و توسعه آموزش سبب گردید که اولیای اطفال درگزینش معلم دقت و احتیاط بیشتری کنند تا بتوانند از وجود افرادی لایق و شایسته در آموزش فرزندان خود استفاده نمایند و در مقاله گذشته شرایط صلاحیت معلم را باختصار بیان کردیم و در اینجا به شرائط صلاحیت متعلم و دانشجو که مورد توجه مربیان اسلام بوده است اشاره می‌نمائیم و منظور از این شرائط صفاتی است که هر پژوهنده دانش در هر سطح و موقعیت مادی و معنوی که باشد باید بدان متخلق گردد تا به هدف غائی تعلیم که رسیدن به کمال مطلوب انسانی است دست یابد بدیهی

است که پرورش کودکان از همان دوران نخستین آموزش بر مبنای فضائل اخلاقی چون نقشی است که بر سنگ زنند و راه را برای سیر مراحل کمالات نفسانی آنان هموار و مهمل سازند و این امر از نظر روانشناسی آموزشی اسری مهم و خطیر بشمار می آید و کلیه مربیان تعلیم و تربیت جهان امروز پدران و مادران و مقامات مسئول آموزشی را به به آموزش کودکان و نونهالان توصیه و آنرا پایه تأمین سعادت خانواده و جامعه دانسته اند آری مسلمانان و اسلاف صالح ما پرورش روحی اطفال را اسری ضروری شمرده و پایه دانش را بر فضیلت و اخلاق قرار می دادند چه رسیدن به کمالات نفسانی را هدف غائی از رسالات آسمانی می دانستند همانگونه که حضرت ختمی مرتبت خود فرماید: «بعثت لآتمم سکارم الاخلاق».

اینکه به ذکر صفات یک دانش آموز از دیدگاه مربیان اسلام می پردازیم:

۱- دانش آموز باید در تحصیل، رضای حق تعالی را وجهه همت خود سازد و به انجام فرائض مذهبی پایتند باشد و به بظاهر و شعائر دین با دیده احترام بنگرد و قلب خود را از صفات ناپسند چون تظاهر و خودپسندی و بر دیگران کبر کردن و همدردان خود را حقیر و کوچک شمردن و هرگونه تقلب و لثامت پال بگرداند.

۲- در حضور به حلقه درس اهتمام و

علاقه نشان دهد و در انجام تکالیف اهمال و تن آسائی نکند و در حفظ دروس کوشا باشد و از رشک و حسد بپرهیزد و به غبطه و رقابت با همگان روی آورد.

۳- دانش آموز باید که به صدد تعجیز و آزمایش استاد بر نیاید و او را با طرح سؤالات بی مورد و غامض در محذور قرار ندهد و از فراگیری از هم ردیفان خویش هرچند که در مرتبت علمی از او فروترند تعنت و استنکاف نوزد و سفاد آیه شریفه «فاسألواهل الذکران کنتم لاتعلمون» را نصب العین خود سازد و بداند که پرسش طریق وصول به حقیقت و مراد است و بسیار اتفاق می افتاد که صحابی رسول اکرم از تابعین بقصد استفاضه پرسش می کرد.

۴- دانش آموز باید در انتخاب دوست طریق حزم و احتیاط از دست ندهد و سعی کند که با همکلاسان ساعی و برتر از خود هم نشین شود چه خوی و طبیعت انسان تأثیر پذیر است و گفته اند «الطبع سراق».

پسر نوح بسا ببدان بنشست
خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکسان گرفت و مردم شد
۵- دانش آموز باید قبل از حصول ملکه پژوهش و تحقیق از بررسی و نقد آراء دانشمندان خودداری کند بویژه درباره مسائل

بقیه در صفحه ۵۶

عقلی و فلسفی چه بررسی آراه مخلف دانشمندان در اینگونه مسائل ذهن او را مشوش سازد و بطرز تفکرش لطمه وارد کند.

۶ - دانش آموز باید تا درسی را نیاموخته و مطلبی را بی پایان نرسانیده از پرداختن به درس و بحث جدید احتراز جوید یعنی تا بمرحله اتمام و استیعاب نرسیده در مسأله دیگر خوض نکند و باصطلاح از شاخه ای به شاخه دیگر نجهد و کوشش ذهنی خودراهدر ندهد مگر آنکه از هوش و ذکاوت و استعداد فوق العاده برخوردار باشد که در اینصورت می تواند از راه مشورت با استاد چند موضوع را در عداد هم بیاموزد و در فراگیری آنها از نظر کمی و کیفی یکسان پیشرفت کند و خلاصه آنکه آموزش چند مرحله را در یک فترت معین بانجام برساند.

۷ - دانش آموز باید در برابر استادش بااحترام بایستد و از او به بزرگی یاد کند و در دل محبت او را جای دهد. گویند بسیاری از تابعین چون بمحضر صحابه می رسیدند و دخترهای خود را برای یادداشت کردن می گشودند، برگهارا آرام ورق می زدند سبادا صدای آن موجب ضجرت استاد گردد و غالباً

اتفاق می افتاد که در مجلس صحابه پبای می ایستادند و از محضر آنان کسب فیض می کردند.

۸ - دانش آموز باید که بهنگام خطاب به استاد از بکار بردن ضمیر مفرد احتراز جوید و ضمیر جمع بکار برد و شایسته است که بگوید: معلم عالیقدر، استاد معظم و بهنگام نقل قول از استاد بگوید: شیخ ما چنین فرموده است و ما در کتاب گلستان و بوستان سعدی و همچنین در کتب حدیث باینگونه تعبیر بر خورد می نمایم.

۹ - دانش آموز باید در برابر درشتی کردن یا احياناً خشونت و تنگ خلقی استاد صبور و شکبیا باشد چه بسا این تشدد و خشونت از راه محبت فوق العاده معلم به دانش آموز باشد چون پدر مهربانی که از در شفقت و محبت و دلسوزی بر فرزندش روی ترش کند. آری جور استاد به زهر پدر.

۱۰ - دانش آموز باید قبل از استاد به مجلس درس حضور یابد و در محضر استاد با ادب بنشیند و از تکیه زدن بر مسند استراحت خودداری کند یعنی آنچنان نشیند که گوئی بر تخت لمیده است و در هیچ حالت بر استاد پشت نکند و در درود گفتن و تحیت بر او

چگونگی تعلیمات در مدارس دوره نخستین اسلام

سبقت و پیشی‌گیری و اگر اشتباهی از او سر زند نادیده انگارد که انسان همواره درمضان خطا و نسیان است و از غفلت و اشتباه و لغزش مصون نیست.

۱۱ - دانش‌آموز باید در محضر استاد از هرگونه رفتار غیرمناسب و دور از ادب احتراز کند و توجه خود را فقط به درس استاد معطوف دارد و به اطراف خود نگاه نکند و بهنگام خنده حد اعتدال نگهدارد و با تبسم به چهره استاد بتگرد

۱۲ - دانش‌آموز باید در رعایت اصول بهداشت و تندرستی کوشا باشد و در خوردن و آشامیدن حد اعتدال نگاه دارد بویژه در ساعات مذاکره و مطالعه، چه سلامت بدن در تشحیذ ذهن او مؤثر افتد و گفته‌اند: «العقل السليم في الجسم السليم».

۱۳ - دانش‌آموز باید از شب‌زنده‌داری بی‌دری خودداری کند و از سوی دیگر تن به آسایش ندهد و بیش از هشت ساعت نخسبد و در ساعات فراغت فرصت تفریحات سالم و رفتن به تفرجگاه را از دست ندهد که گردش در سبزه‌زار و آرمیدن بر بستر جویمبار خستگی را از ذهن بدرکند و خرد را نیروی بخشد، این خلکان‌گوید ابونصر فارابی مدتی در دمشق رحل اقامت انداخت و اکثر اوقات در میان بوستانها و یا کنار رودخانه‌های آن شهر بسر می‌برد و همچنین جا بود که به

تالیف و نگارش آثار خود پرداخت و حتی شاگردانش و عاشقان درک محضرش را نیز در تفرجگاههای دمشق بحضور می‌پذیرفت.^۱

۱۴ - دانش‌آموز باید در حلقه درس استاد آنچنان بنماید که تنها استاد کعبه مراد او است و تا استاد سخن تمام نکرده لب به سؤال نگشاید تا بر بی‌ادبی و سخاوت متصف نگردد و افسردگی خاطر استاد را فراهم نیاورد و متقابلاً هرگاه رفتاری ناشایست از شاگردی سر زند استاد باید که ابتدا رفتار او را تلویحاً تقبیح و از نکوهش و ملامت صریح وی در برابر همگنانش خودداری کند که اینگونه تنبیه به روحیه دانش‌آموز لطمه جبران‌ناپذیر وارد می‌آورد.

(۱) به فتح میم و سکون دال و فتح راه موضع درس که باصطلاح امروز سالن کنفرانس و یا تالار سخنرانی نامیده می‌شود
(۲) رحله ابن جبیر ص ۱۸۷، ۲۰۰۴
(۳) سوره نساء، آیه ۱۰۰
(۴) مدارس اسلامی تألیف استاد بدیع‌الزمان فروزانفر ص ۵۷ (ضمن مجموعه مقالات و اشعار آمرحوم بسال ۱۳۵۱ در تهران بچاپ رسیده است).
(۵) وفیات‌الاعیان ج ۲ ص ۱۰۳ چاپ قاهره